

## آغاز شهرنشینی در نیمه شرقی فلات ایران

سید منصور سید سجادی\*

### چکیده

دو منطقه اصلی فرهنگی با امکان تقسیم به مناطق کوچک‌تر در نواحی شمال شرقی و جنوبی ایران وجود دارند که بقایای یکی از قدیمی‌ترین سازمان‌های دولتی و شهری در ایران شرقی را در محوطه‌هایی با ۱۰ تا ۱۲ هکتار وسعت و جمعیتی برابر با ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در خود جای داده‌اند.

یکی از مناطق وسیع فرهنگی شرق ایران دشت سیستان و حوضه رودخانه هیرمند است. مراکز اصلی این منطقه شهر سوخته در سیستان ایرانی و موندیگاک در کنار رودخانه ارغنداب بوده است. در کلیه این نقاط و طی نیمه اول هزاره سوم پ. م. تثبیت شکل‌های دولتی دقیقی در ترکیب جوامع دیده می‌شوند.

در حالی که پیدایش اشیای دوران آغاز ایلامی در محوطه‌هایی چون سلیک و تپه یحیی نشان از تحول رشد فرهنگ محلی بوده، در گروه دیگری از محوطه‌ها، مانند شهر سوخته و تپه حصار، فرهنگ محلی نفوذ خود را همچنان حفظ کرده است. این وضعیت بیشتر در نقاطی مانند منطقه هیرمند و با مناطق کوه‌پایه‌ای شرقی البرز که دارای جمعیت بیشتری بوده‌اند مشاهده می‌شود.

شهرهای فلات ایران نیز مانند شهرهای میان رودانی معمولاً دارای معابد و ساختمان‌های بزرگ و زیبایی بوده‌اند. کاوش‌های اخیر نشان داده‌اند که پرستش‌گاه‌ها در ایران نیز چون میان رودان در روی مصطبه‌ها و با خشت در روی خرابه‌های قدیمی ساخته می‌شده‌اند که بقایای

---

\* دکترای باستان‌شناسی از دانشگاه ناپل (ایتالیا) و سرپرست حفاریات باستان‌شناختی شهر سوخته و دهانه غلامان.

آن‌ها را در زیر ساختمان‌های جدیدتر می‌توان دید. در حالی‌که بناهای زیگورات مانند در ایران به صورت گسترده دیده نمی‌شود، معابد پیدا شده در آلتین‌تپه، ترنگ‌تپه و موندیگاک را می‌توان جزو این گروه از بناهای دنیای ایرانی محسوب کرد که همگی مربوط به نیمه دوم هزاره چهارم و یا نیمه اول هزاره سوم پ. م. یعنی زمانی‌که نخستین شهرها در استپ‌های هیرمند و قره‌قوم در حال شکل‌گیری بوده‌اند، می‌باشند.

### مقدمه

سرزمین‌هایی که از نظر تاریخی توسط اقوام ایرانی زبان اشغال شده‌اند چند ضلعی بزرگی را تشکیل می‌دهند که برخی موانع طبیعی مانند کوهستان‌ها و بیابان‌های عظیم و مجردی آن را به مناطق گوناگونی تقسیم کرده است. فلات ایران جداکننده دو جریان آبی و دشت‌های وابسته در غرب و شرق؛ دشت‌های غربی میان رودان و شرقی سند؛ دو بیابان عظیم: قره‌قوم در آسیای مرکزی و شبه‌جزیره عربستان در جنوب؛ دو دریای بزرگ: دریای خزر در شمال، اقیانوس هند و دریاهای پیوسته در جنوب بوده و شهرها و مراکز تجاری و فرهنگی آن در گسترش تمدن و فرهنگ بشری نقشی فراگیر داشته‌اند.

وضعیت طبیعی ایران یکی از عوامل مهم جغرافیایی است که به گسترش صنعت و تجارت فلات کمک فراوانی کرده است. به‌وجود آمدن منابع و معادن ثروتمند و غنی فلات ایران نتیجه یک سلسله فعالیت‌های آتش‌فشانی در کوه‌های شصت میلیون ساله‌ای بوده که از آناتولی تا اقیانوس هند اتفاق افتاده و به همین جهت در امتداد زنجیره کوه‌های زاگرس تا کرمان، مکران و عمان می‌توان معادنی چون مس، سرب، سنگ آهک، سنگ چخماق و سنگ‌ها و فلزاتی را پیدا کرد که برای توسعه اقتصادی هر جامعه‌ای لازم هستند. علاوه بر این، در مناطق بیشه‌ای و جنگلی، مانند کوه‌های غربی فلات، چوب به مقدار کافی وجود داشته، در حالی‌که سنگ‌های نیمه‌گرانها مانند کالسیت و فیروزه در مناطق شمال شرقی فضای ایرانی دیده شده و سنگ لاجورد در کوه‌های بدخشان در افغانستان پیدا می‌شود (سید سجادی ۱۳۸۲ ص. ۳۱) چنین ثروتی مناطق مورد اشاره را تبدیل به مراکز مهم تولید مواد اولیه کرده که مردم صحرائشین و سرزمین‌های پست رسوبی از آن بی‌بهره‌اند. نزدیکی و انبوه منابع طبیعی، که وجود آن‌ها برای توسعه اقتصادی بسیار لازم هستند، عوامل مهمی بوده‌اند که باعث شده‌اند جوامع پرجمعیتی بین سال‌های ۷۰۰۰ تا ۳۵۰۰ پ. م. یعنی بین دوره‌های نوسنگی و فلز و زمان به‌وجود آمدن روستاهای نسبتاً خودکفایی که برپایه وابستگی‌های خانوادگی به‌وجود آمده بودند در فلات ایران شکل گیرند.

### نخستین اجتماعات انسانی فلات ایران

نخستین اجتماعات انسانی فلات ایران در بخش‌هایی شکل گرفته‌اند که شرایط زیست‌محیطی‌شان اجازه تشکیل آن‌ها را می‌داده است. این محدوده‌های محیط زیستی مطلوب عبارت بوده‌اند از کوه‌پایه‌های زاگرس شمالی و مرکزی (کردستان، لرستان و کرمانشاه) خوزستان و فارس، دامنه‌های شمالی البرز در طول کرانه‌های دریا و کوه‌پایه‌های شمالی آن، دامنه‌های جنوبی البرز در دشت‌های تهران، قزوین، گرگان، شمال شرق البرز نزدیک رودخانه اترک و بالاخره کرمان و حوضه رودخانه هیرمند در سیستان.

ظاهراً روند شکل‌گیری شهرها و دولت‌های اولیه برای نخستین بار و در طی هزاره سوم پ. م. براساس مدارک و شواهد موجود در میان رودان صورت پذیرفت و مناطق میان رودان جنوبی و مرکزی، دشت خوزستان، دره نیل در شمال اسوان، دشت‌های کوه‌پایه‌ای فلات ایران از فارس تا ترکمنستان جنوبی مراکز اصلی گسترش شهرهای اولیه در سرزمین‌های نیمه‌خشک آسیای غربی بوده‌اند.

همان‌گونه که مطالعه سکونت‌گاه‌های بسیار قدیمی در طول هزاره‌های پیش از حدود سال‌های ۴۵۰۰ پ. م. نشان می‌دهند، تفاوت‌های اساسی میان جوامع روستایی این هزاره‌ها بیشتر به‌خاطر اندازه زمین‌های قابل کشت و یا کنترل منابع و معادن و یا به‌خاطر به‌وجود آمدن نخستین شکل‌های تخصص و یا تقسیم کار پیش آمده است. امروزه باستان‌شناسان همزمان با کار در مراکز مسکونی و یا گورستان‌ها در صدد پیدا کردن مدارک و شواهدی در مورد اماکن و مناطق صنعتی شهرها و فعالیت‌های تخصصی، چه درباره مواد وارداتی که از راه‌های دور و از طریق مبادله به‌دست می‌آمده‌اند و چه از نظر توسعه سطوح زیربنایی شهرها و آثار معماری یادمانی و بزرگ که شاخصه شهرها هستند. این شاخصه‌ها براساس مواردی چند شکل گرفته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نوع تنظیم چگونگی استفاده از گیاهان و جانوران اهلی شده با هدف تغذیه انسان در سرزمینی خاص و در نتیجه برقراری تعادل بین محیط طبیعی و اجتماعی بوده است که پس از گذشت زمانی طولانی به‌وجود آمده و در نتیجه ایجاد این تعادل و تفاهم، مراکز که محل بازتوزیع مازاد محصول و تولیدات منبعث از آن‌ها با هماهنگی و تقسیم کارهای اجتماعی به‌وجود آمده‌اند که بعداً شهر نامیده شده‌اند.

نخستین شهرها نمادهای آشکاری از یک نظم نوین اجتماعی بوده‌اند. شهرها محل تبادل و تجمع مازاد محصول، محل گردهم‌آیی صنعت‌گران متخصص و محل استقرار خدایان قهار و نیرو و قدرتی که از آنان منبعث می‌شده بوده‌اند. حلقه‌های صنعت‌گران و تولیدکنندگان مواد صنعتی در شهرها جانشین حلقه‌های تولیدکنندگان مواد کشاورزی و دامی شده و به این ترتیب

گروه‌ها و هسته‌های خانواده‌های بزرگ روستایی قطعه‌قطعه شده، به تدریج به هسته‌های کوچک‌تر شهرنشین تبدیل می‌شوند. گسترش این پدیده را به خوبی می‌توان از روی نقشه خانه‌های شهرها دریافت. وسعت نخستین شهرها به تدریج بزرگ و بزرگ‌تر می‌شده و به همین ترتیب جمعیت آن‌ها نیز نسبت به روستاها افزایش می‌یافته، اگرچه وسعت شهرهای قدیمی در مقایسه با روستاهای امروزی ظاهراً کمتر به نظر می‌رسد، اما قدرت و نیروی آن‌ها در سازماندهی و تقسیم کار و نیز کنترل داد و ستد از روستاهای امروزی بسیار بیشتر بوده است. کاربری جمعیت شهری نیز با جمعیت روستایی تفاوت داشته است زیرا می‌باید وسایل رفاه و آسایش برخی از طبقات اجتماعی را که قادر به فراهم کردن غذای مورد نیاز خود از طریق کشاورزی، دامداری، صید و یا شکار نبوده‌اند، فراهم آورند. متخصصان و صنعت‌گران تمام وقت، مأموران حمل و نقل، کارکنان کاخ‌ها و معابد و کاهن‌ها تشکیل‌دهندگان این طبقات می‌باشند. این گروه‌ها همان طبقاتی هستند که بعدها هسته‌های اولیهٔ طبقات اشرافی را تشکیل داده و پس از گذشت سده‌های متمادی و در اختیار گرفتن کنترل کلیهٔ جریان‌های اقتصادی و سیاسی جوامع، تشکیل کاست‌ها و عدم تساوی طبقاتی و برابری اجتماعی را به شکل میراثی برای اختلاف خود باقی گذاشته‌اند.

مناطق شرقی ایران از جایی آغاز می‌شوند که بیابان‌های وسیعی آن را از بقیه فلات جدا می‌کند و تا کوه‌های هندوکش ادامه پیدا می‌کند. این مناطق سرزمین‌هایی هستند که به نظر برخی از پژوهشگران مهد زرتشت بوده و دارای بیابان‌های نامتناهی بزرگ و دهشتناکی مانند کویر لوت و ریگستان است. تنها مقدار کمی از زمین‌های این منطقه در مقام مقایسه با بخش‌های دیگر فلات ایران قابل کشت و آبیاری هستند.

این بخش از فلات ایران و هم‌چنین بخش‌هایی از بلوچستان پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی، در دورهٔ آغاز تاریخی، نقش مهمی در اتصال مراکز شهری سرزمین‌های پست میان رودان و تمدن سندی / هاراپایی در دشت سند برعهده داشته است، اگرچه کاوش‌های جدیدتر باستان‌شناختی نشان داده‌اند نقش منطقهٔ مورد بحث در گسترش تمدن بسیار مهم‌تر از میانجی‌گری بین دو مرکز تمدنی یاد شده بوده است. براساس همین شواهد و مدارک مراکز شهری مناطق شرقی ایران تقریباً هم‌زمان با مراکز میان رودانی آغاز به گسترش نموده و حدود ۵۰۰ سال پیش از تمدن‌های شهری هندی شکل گرفته‌اند. در کنار شهرهای مناطق غربی، در نیمهٔ شرقی و شمال شرقی ایران و آسیای مرکزی و هم‌زمان با شهرهای سرزمین‌های رسوبی میان رودان و حوضه رودخانه نیل، شهرهایی به وجود آمده‌اند که شکل‌گیری آن‌ها حداقل از ۳۰۰۰ سال پ. م. آغاز شده بوده است (Salvatori, Tosi and Vidale 2001: 32-37).

کمبود آب و توزیع نامنظم آن و منزوی بودن جغرافیایی هر قطعه و گوشه از این منطقه دلیلی بر کندی توسعه اجتماعی و اقتصادی بخش‌های شرقی ایران نشده، و این عوامل مانع پیشرفت نبوده‌اند. از سوی دیگر، عواملی که به ادامه زندگی مادی و رشد جوامع کمک کرده‌اند گروهی از ابزارهای فنی و سیاسی بوده‌اند که در یک روند تاریخی طولانی که بیش از هزار سال طول کشیده، به رشد جوامع، نسلی پس از نسل، دیگر کمک کرده‌اند و بنابراین کنترل اقتصادی شرق ایران حداقل برای دوره‌های بین پایان نوسنگی و و پیش از آغاز شهرنشینی حدود سال‌های میان ۶۰۰۰ تا ۳۵۰۰ پ.م. امکان‌پذیر بوده است (Ibid). در خلال این دوره اقتصاد نوسنگی از طریق نخستین تغییرات عمده در کشت گندم و جو در تمام این بخش از آسیا رشد کرده و الگویی برای شکل‌گیری نخستین جوامع یکجانشین به‌شمار می‌رفته است. بنابراین شکی نیست که شکل‌گیری نخستین جوامع شهری هزاره سوم پ.م. در این بخش از آسیا، تنها نتیجه گسترش و تکامل ابزارهای مختلف اجتماعی و مادی بوده که از پایان هزاره ششم پ.م. به بعد مورد استفاده قرار گرفته بوده‌اند. بررسی‌های انجام شده در اطراف رود خشک در نزدیکی تپه یحیی (Prickett 1986: 214-246) و در امتداد دلتای رودخانه تجن در آسیای مرکزی نشان‌دهنده استفاده از شبکه‌های آبی می‌باشد (Gubaev, Koshelenko and Tosi 1998) و در تل ابلیس نیز شواهدی مبنی بر استفاده همزمان از زمین و کارهای صنعتی مانند ذوب فلز و ساختن اشیای مسی پیدا شده است (Caldwell 1967; Wertime 1967).

دو منطقه اصلی فرهنگی با امکان تقسیم آن به مناطق کوچک‌تر در نواحی شمال شرقی و شرق ایران وجود دارند که بقایای قدیمی‌ترین سازمان‌های دولتی و شهری در ایران شرقی در محوطه‌هایی با ۱۰ تا ۱۲ هکتار وسعت و جمعیتی برابر با ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر، که مقدار آن در طول سال نوسان داشته، در آن‌جاها قرار گرفته‌اند. در واحه نیمه صحرائی دامغان تنها محوطه قابل ذکر تپه حصار می‌باشد که در پایان هزاره چهارم پ.م. ۱۲ هکتار وسعت داشته (Schmidt, 1937; Dyson and Howard 1989)، در حالی که در دشت‌های گرم‌تر گرگان و در نزدیکی سواحل جنوبی خزر تعداد محوطه‌های شناخته شده به مرکزیت ترنگ تپه با ۲۰ هکتار وسعت (Deshayes, 1973: 141-152) به حدود ۱۰۰ عدد می‌رسد. این‌جا را می‌توان منطقه سبک‌های بین فرهنگی نامید که مشخصه آن تولید سفال بسیار اعلا بوده است. اگر از این منطقه به سوی مشرق پیش رویم در اطراف رودخانه اترک و در دشت‌های کوه‌پایه‌ای شمال کوه‌های کپت داغ، استقرارگاه‌هایی یکی پس از دیگری در طول ۵۰۰ کیلومتر دیده می‌شوند که در میان آن‌ها محوطه‌های ثروتمندی مانند نمازگا، الغ تپه و آلتین تپه وجود دارند. هریک از این شهرک‌ها در دوران مس-سنگی (کالکولیتیک) بین ۳۰ تا

۴۰ هکتار وسعت داشته و توسط روستاهای کوچک‌تر دیگری محاط شده بوده است (Masson and Sarianidi 1972; Masson 1988).

محیط زیست استقرارگاه‌های دوران آغاز تاریخی در «ایران خارجی» (Biscione and Tosi 1979)

محیط زیست		البرز شرقی			جنوب ترکمنستان			باکتریا (بلغ)		حوضه رود هیرمند	
دشت اترک	دشت گرگان	دشت دامغان	کوه پایه	دشت تجن	دشت مرغاب	دشت سرخان	دشت ترکمن	دشت‌های میانای	دشت‌های دلتای		
		تپه حصار	آلتین تپه								
	دشت‌های کوهستانی	یام				ساپلی تپه	موندیگاک				
	دشت‌های رسوبی و ساحلی روی تراس‌های		ترنگ تپه			داشلی ۱ و داشلی ۲					
	حوضه‌های دلتاهای		خاپوز تپه	گنور تفلق						شهر سوخته	

منطقه وسیع فرهنگی دیگر جنوب شرق دشت سیستان و حوضه رودخانه هیرمند است که تا کوه‌پایه‌های جنوب غربی هندوکش گسترش داشته است. مراکز اصلی این منطقه شهر سوخته در سیستان ایران و موندیگاک در کنار رودخانه ارغنداب، چند کیلومتر دورتر از محل تلاقی این رودخانه با هیرمند بوده‌اند (Casal, 1961). شباهت زیادی که در فرهنگ مادی این سرزمین‌ها در هزاره سوم پ. م. وجود داشته نشان‌دهنده وجود یک پدیده واحد در رشد اجتماعی-اقتصادی آن‌جا بوده و به همین خاطر با نام تمدن هیرمند شناخته شده است.

در این میان می‌توان از منطقه سومی نیز نام برد که تقسیم‌بندی فرهنگی و جغرافیایی آن چندان ساده نیست. این منطقه سرزمین‌های واقع در طول نواحی جنوبی کرمان و بلوچستان و دشت سند می‌باشد. مشکل اصلی در سر راه یک تقسیم‌بندی فرهنگی در این سرزمین‌ها بیشتر از آن‌جا ناشی می‌شود که این نواحی سرزمین‌های مرزی فرهنگی بین جهان ایرانی فلات ایران (Amiet 1986) و جهان هندو ایرانی دشت‌های سند محسوب شده و در نتیجه تداخلات بسیاری را از نظر فرهنگی به وجود می‌آورند. در هر صورت و مطمئناً بنا بر شواهد

باستان‌شناسی، این منطقه طی هزاره‌های پنجم و چهارم پ. م. شاهد گسترش‌های اجتماعی و اقتصادی بزرگی بوده و بنا بر همین شواهد و در همین زمان‌ها، بلوچستان نه تنها در فن‌آوری کشاورزی بسیار پیشرفته بوده بلکه این نکته در مورد صنعت در آن‌جا نیز صادق بوده است.

به نظر می‌رسد در اواخر دوره مس-سنگی و در چنین چارچوبی، جامعه تپه باستانی معروف شهر سوخته در طی دوران اول استقرار، به مانند یک قطب فرهنگی جذب‌کننده فرهنگ‌ها و تمدن‌های دورتر عمل می‌کرده است. جدیدترین مطالعات درباره بقایای گورهای قدیمی‌تر شهر سوخته مبین آن است که برخی از گروه‌ها و تجمعات انسانی در مهاجرت خود از منطقه کویته (پاکستان) به سیستان برخی از عوامل فرهنگی و اجتماعی را با خود به این منطقه منتقل کرده باشند و یا به سخن دقیق‌تر عوامل فرهنگی جوامعی چون ساکنان شاهی تومپ، میری قلات و بمپور به همراه عوامل فرهنگی اواخر دوره مس-سنگی در ترکمنستان در شکل‌گیری تمدن شهر سوخته مؤثر بوده است (Sajjadi 2003: 21-97). به این گروه از عوامل باید برخی از عوامل مؤثر جوامع غربی، یعنی لوحه آغاز ایلامی، مهرهای استوانه‌ای، اثر این مهرها و شکل‌های ظروف دوره جم‌مدت نصر را نیز اضافه نمود که شواهد بسیار خوبی از گسترش فرهنگ آغاز دولتی غرب به مناطق شرقی به شمار می‌رود.

کشف لوحه‌های دوران آغاز ایلامی در تپه یحیی (Damerow and Englund 1989) و شهر سوخته (سید سجادی ۱۳۸۰) به همراه پیدایش ظرف‌های معروف به لب واریخته در تل ابلیس، و بعدها در میری قلات مکران (Besenval 1994)، نشان‌دهنده درجه فشار بسیار زیاد فرهنگ غربی در این مناطق دور از میان رودان و خوزستان می‌باشد که به نوعی نفوذ فرهنگ دوره عبید در هزاره پنجم پ. م. بر روی محوطه‌ها و سکونتگاه‌های سواحل عربستان را به‌خاطر می‌آورد.

به این ترتیب و به خوبی می‌توان شاهد روند شبیه‌سازی و به همراه آن منطقه‌گرایی نیرومندی در این بخش از آسیا بود. در کلیه این نقاط و در طی نیمه اول هزاره سوم پ. م. تثبیت شکل‌های پیچیده دولتی در ترکیب جوامع دیده می‌شوند. تقریباً در کلیه نظام‌های منطقه‌ای دوره مس-سنگی، مراکز اصلی و مهم به هسته‌های شهری با تمرکز فعالیت‌های صنعتی، مذهبی، اداری - در سرزمین‌های تحت تسلط خود - تبدیل شده‌اند. مدارک و شواهد باستان‌شناسی نشان‌دهنده استحاله‌های بزرگ و وسیعی در زمانی تنها نزدیک به یک سده هستند که در کلیه این نواحی، یعنی از دشت سند تا دره نیل اتفاق افتاده است. همزمان با این اتفاقات، افق‌های تجاری بین‌المللی با دخالت دادن نظام‌های جدید تبادلات منطقه‌ای، که پیشتر تنها حاشیه‌ای محسوب می‌شده‌اند، گسترش بیشتری پیدا کرده‌اند.

زمان اداره و کنترل مواد اولیه و معادن در میان رودان نیز به مانند مناطق شرق ایران با تغییرات عمیقی که در دوره اوروک اتفاق افتاده نسبتاً طولانی بوده است. آثار این تغییرات در مکانیسم‌های تولیدی و تبادلات و انباشت ثروت چنان شدید بوده که تمام جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. شکل‌های ظاهری دولت‌های در حال به وجود آمدن چنان بوده که معلوم است از نیمه‌های دوران اوروک میانی و تقریباً از حدود سال‌های ۳۳۰۰ پ.م. فعال بوده‌اند، در حالی که تمرکزگرایی وظایف و مشاغل تشریفاتی و اداری که در شکل‌گیری سرزمین‌های دولتی نقش داشته‌اند، در سده‌های بعد شکل گرفته‌اند و به این ترتیب به نظر می‌رسد شکل‌گیری دولت‌ها و شهری‌گری در تمام منطقه خاورمیانه تقریباً همزمان بوده است.

پیشروی این روند در شرق ایران کمی متفاوت بوده و چند سده زمان بیشتر لازم بوده تا نخستین عوامل آغاز پیدایی دولت‌ها ظاهر شوند و شهرها به بلوغ کامل برسند. صحت این نکته را شاید بتوان در میان ابزارهای اداری مانند نوشته‌های دوران ایلامی، مهرهای استوانه‌ای، اثر مهرها، ابزارهای شمارشی و همچنین کاسه‌های لب واریخته و نیز چگونگی باز توزیع محصولات کشاورزی دریافت. این گروه از اشیاء همگی یا به صورت جمعی و یا تک تک در محوطه‌های منسوب به این دوره مانند سیلک IV (Ghrishman 1939)، یحیی IVC (Lamberg-Karlovsky 1971: 87-96)، ابلیس V (Caldwell, 1967 op.cit.)، شهر سوخته I (Salvatori, Tosi and Vidale 2001, op. cit.) II (Schmidt 1937, op.cit.) پیدا شده‌اند، در حالی که به نظر می‌آید تاریخ حضور آن‌ها در دشت شوشان به زمان‌های قدیمی‌تری می‌رسیده است که با تأخیر بیشتری به مناطق شرقی ایران وارد شده‌اند. براساس مدارک و شواهد باستان‌شناسی و برخلاف میان رودان و یا شوشان، استفاده از پدیده‌ها و اشیاء شبیه به هم در زمان پیدایش نظام جدید روابط اقتصادی در شرق ایران، با تغییرات ناگهانی اجتماعی همراه نبوده و در هر صورت حضور این پدیده‌ها در سرزمین‌های داخلی فلات ایران نشان‌دهنده نفوذ شوشان و نخستین عوامل کلتی سازی در منطقه مورد بحث بوده است. با آن‌که شکل الواح و مهرها - دو عامل مهم گسترش شهری - در همه جا یکسان و شبیه بوده اما نوع ظهور هرکدام از آن‌ها در هر محوطه متفاوت با محوطه دیگر بوده است. اشیاء دوران آغاز ایلامی یکی از کامل‌ترین گروه‌های اشیایی هستند که در سیلک IV و یحیی IVC، در آخرین بخش‌های مرزهای ایران شرقی پیدا شده‌اند. مهرها و الواح این محوطه‌ها داخل بناهای خاصی پیدا شده‌اند. همین گروه از اشیاء در شهر سوخته در نخستین لایه‌های طبقه دهم استقرار و بدون هیچ‌گونه رابطه دیگری، حتی سفالی، با غرب پیدا شده‌اند و همین وضعیت در تپه حصار نیز وجود داشته است.



این در حالی است که پیدایش اشیای دوران آغاز ایلامی در محوطه‌هایی چون سیلک و تپه‌یحیی ادامه یافته، اما در دومین گروه از محوطه‌ها، مانند شهر سوخته و تپه‌حصار، فرهنگ محلی نفوذ خود را همچنان حفظ کرده است. این وضعیت بیشتر در نقاطی مانند منطقه هیرمند و یا مناطق کوه‌پایه‌ای شرقی البرز که دارای جمعیت بیشتری بوده‌اند مشاهده می‌شود. این برتری نفوذ سنت‌های محلی به‌خصوص در مهرها، یعنی تنها عوامل بسیار مهم موجود در مجموعه‌های منسوب به دوره مس-سنگی، در زمانی پیش از نفوذ و دخالت آغاز ایلامی‌ها دیده شده است. تعداد اثرگلی مهرها در سیلک III کم بوده و خود مهرها نیز از نوع استامپی با شکل صلیب‌های متحدالمركز و سایر اشکال هندسی هستند. مهرهایی به همین شکل از جنس سنگ صابون در لایه‌های IB و IC تپه‌حصار دیده شده‌اند که جدیدترین تاریخ‌گذاری‌ها آن‌ها را به میانه هزاره چهارم پ. م. منسوب کرده‌اند. این مهرهای استامپی پس از دوران آغاز ایلامی و بعد از حدود سال‌های ۲۸۰۰ پ. م. مجدداً رایج شده و یکی از شاخصه‌های منطقه شرقی ایران تا هزاره دوم پ. م. بوده است (Salvatori, Tosi and Vidale 2001). به‌صورت خلاصه می‌توان گفت مدل‌های کنترل در قالب تبادلات فشرده منابع، که بیشتر در دوران مس-سنگی نیز وجود داشته به این نقاط وارد شده‌اند. این نکته را می‌توان از روی متن الواح به‌دست آمده از سیلک و تپه‌یحیی که تنها مختص رسید و فاکتورهای مواد غذایی و کشاورزی و اطلاعات مربوط به آن‌ها بوده است، مشاهده کرد. بنابراین می‌توان گفت دوران مس-سنگی جدید در ایران شرقی همزمان و همراه با پیدایش ساختارهای آغاز-دولت بوده که عوامل سازمان‌های جدید سیاسی با وظایف مشخصی در آن جای گرفته‌اند، در حالی که شکل استقرارگاه‌ها هیچ علامت مهمی از وجود تنش‌هایی بین استقرارگاه‌های بزرگ و کوچک نشان نمی‌دهند (Lombardo 2001 7-14).

مراکز شهری دیگری در مناطق شمالی و شرقی بیابان‌های لوت و کویر، یعنی در دشت‌های کوه‌پایه‌ای گرگان - تورنگ‌تپه - در کنار کوه‌های البرز و رودخانه اترک در شمال کپت داغ و نیز در دشت سیستان و در حوضه رودخانه هیرمند به‌وجود آمده‌اند. با آن‌که در برخی از موارد - مثلاً شهر سوخته - هنوز نمی‌توان به ریشه‌های اصلی دست یافت اما می‌توان گفت تقریباً تمام محوطه‌ها و مراکز شهری این مناطق در روستاهای قدیمی‌تر نوسنگی و مس-سنگی ریشه داشته‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی نشان داده‌اند که این شیوه زندگی از سال‌های ۴۰۰۰ پ. م. به بعد در این مناطق و در جاهایی مانند تپه‌حصار در دامغان، ترنگ‌تپه در گرگان، نمازگا و آلتین‌تپه در دامنه‌های کپت داغ و موندیگاک در قندهار نیز وجود داشته است. با تکیه به همین اطلاعات آثار تغییرات وسیع و همه‌جانبه‌ای مشاهده

می‌شود که براساس آن‌ها می‌توان به چگونگی وسعت یافتن این شهرها و از بین رفتن روستاها پی برد. برخی از نمونه‌ها و مواد به‌دست آمده از همین کاوش‌ها نشان می‌دهند که در اصل متعلق به جاهای دوردست‌تر دیگری بوده‌اند و وجود آن‌ها در این سرزمین‌های دومی بدون شک نشان‌دهنده وجود تبادل کالا و تجارت در مسافت‌های متوسط و طولانی بین این شهرها و طرف‌های تجاری آن‌ها بوده است. در این گروه از استقرارها نیز ساختمان‌های همگانی و بزرگی ساخته شده‌اند که اندازه و کیفیت ساختاری آن‌ها نشان می‌دهند که بناهایی با کاربری‌های همگانی بوده‌اند.

شهرهای فلات ایران نیز مانند شهرهای میان رودانی معمولاً دارای معابد و ساختمان‌های بزرگ و زیبایی بوده‌اند. کاوش‌های جدید نشان داده‌اند که پرستشگاه‌ها در ایران نیز چون میان رودان بر روی مصطبه‌ها و با خشت در روی خرابه‌های قدیمی ساخته می‌شده‌اند که بقایای آن‌ها را می‌توان در زیر ساختمان‌های جدیدتر دید، هرچند که بناهای زیگورات مانند در ایران به‌صورت گسترده دیده نمی‌شود، معابد پیدا شده در آلتین‌تپه (Masson 1988, op.cit)، ترنگ‌تپه (Deshayes 1976: 522-530) و موندیگاک (Casal 1961, op. cit) را می‌توان جزو این گروه از بناهای دنیای ایرانی محسوب کرد که همگی مربوط به نیمه دوم هزاره چهارم و یا نیمه اول هزاره سوم پ. م.، یعنی زمانی که نخستین شهرها در استپ‌های هیرمند و قره‌قوم در حال شکل‌گیری بوده‌اند.

مدارک و شواهد به‌دست آمده از مناطق شمال شرقی ایران اجازه شناسایی مرزها و محدوده یک منطقه درآمیختگی فرهنگی واقع بین صحرای حاصلخیز دامغان-شاهرود در جنوب و دشت‌های ترکمنستان در شمال را می‌دهند. به احتمال زیاد ترنگ‌تپه و تپه حصار مراکز اصلی نخستین منطقه به‌شمار می‌رفته‌اند. در تپه حصار منطقه بزرگ صنعتگران به آسانی قابل شناسایی است (Bulgarelli 1972: 15-28) و گورهای بسیار ثروتمندی نیز همراه معبد خشتی عظیمی در ترنگ‌تپه پیدا شده است (Deshayes 1976). در قسمت‌های غربی‌تر، رودخانه اترک مرز طبیعی بین این منطقه و ترکمنستان جنوبی به‌شمار می‌رود در هر دو طرف کپت داغ و همان منطقه‌ای که پیشتر با فرهنگ دوران مس-سنگی آنو اشغال شده بود، محوطه‌های باستانی بسیاری از زمان آغاز شهرنشینی وجود دارد. محوطه‌های اصلی و قابل توجه منطقه دوم یعنی نمازگاه و آلتین‌تپه با نزدیک به ۵۰ هکتار وسعت دارای ساختمان‌های بسیار بزرگ همگانی، منطقه صنعتگران و برج و باروهای دفاعی می‌باشند (Sarianidi 1965: 291-310).

به‌نظر می‌رسد اندازه و تعداد استقرارها در دو سده آغازین هزاره سوم پ. م. بزرگ‌تر و بیشتر

شده باشند پدیده‌ای که پیدایی آن معمولاً به آغاز ایلامیان نسبت داده می‌شده است. یکی از بهترین نمونه‌های این گسترش در دشت‌های رودخانه هیرمند دیده می‌شود. در این‌جا شهری‌گری بایستی حدود سال‌های ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ پ. م. به تکامل رسیده باشد. نشانه‌های این پدیده را می‌توان از روی ساختمان‌های یادمانی موندیگاک و شهر سوخته، همراه بزرگ شدن و افزایش روستاهای اقماری کشاورزی و وجود کارگاه‌های صنعتی وسیع و بزرگی را در این مناطق مشاهده کرد. احتمالاً پس از سال ۲۲۰۰ پ. م. یعنی آغاز دوران مفرغ میانی، نظام شهری در این نقاط به صورت ناگهانی سقوط می‌کند. هیچ‌یک از دلایلی که تاکنون برای توضیح علل این سقوط ناگهانی ارائه شده با مدارک باستان‌شناسی منطبق نیست. به احتمال بسیار زیاد یکی از علل اصلی این بحران علت سیاسی بوده، که لزوماً به سقوط نظام‌های شهری کمک نکرده است.

تا زمان انتشار گزارش‌های و وسیع انجام شده در منطقه جیرفت برای درک ارتباطات میان فلات ایران و میان رودان، ناگزیر از تکیه بر اطلاعات به‌دست آمده از کاوش‌های سه محوطه باستانی بسیار قابل توجه نیمه شرقی فلات ایران، یعنی شهر سوخته، تپه یحیی و تپه شهداد می‌باشیم. ولی آثار به‌دست آمده از جیرفت حضور یک تمدن شکوفا و بزرگ در منطقه را تأیید می‌کند.

در آخرین سده‌های نیمه اول هزاره سوم پ. م. شهر سوخته و تپه یحیی در تولید و ارسال برخی از مواد خام اولیه و محصولات صنعتی به میان رودان نقش قابل توجهی داشته‌اند (Lamberg-Karlovsky 1972: 222-9; Id., 1988: 45-95; Potts 1993: 379-402). در حالی‌که با وجود پیدا شدن مقدار قابل توجهی از اشیای لوکس سنگی از شهداد، اطلاعات قابل اطمینانی درباره وجود یک جریان تجاری و ارتباطی بین شهداد و میان رودان در دست نیست، هرچند وجود تبادلات تجاری بین شهداد و شهرهای دوران آغاز ایلامی غرب ایران، به‌خاطر پیدا شدن شواهد و مدارک مختلف غیرقابل انکار به‌نظر می‌رسد. هم مواد اولیه و هم محصولات تمام شده صادراتی یحیی و شهر سوخته، چه در طبیعت مواد و چه در ساختار با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. محصول اصلی صادراتی تپه یحیی به میان رودان ظروف کلوریتی بوده که مواد اولیه آن از معادن اطراف به‌دست می‌آمده و اشیای تولید شده از این ماده به شکل ظروف و اشیای گوناگون به سرزمین‌های غربی و از جمله میان رودان فرستاده می‌شده است. با آن‌که کشفیات سال‌های اخیر در منطقه جیرفت در صحت فرضیه مرکزیت صنعتی تپه یحیی تردیدهایی را به‌وجود آورده (مجیدزاده ۱۳۸۲) اما اصل این نکته که در هر حال ظروف ساخته شده از کلوریت، سنگ صابون و سنگ‌های مشابه که در میان رودان و محوطه‌های

باستانی در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان یافت شده‌اند، از منطقه کرمان به آن نقاط صادر می‌شده، نه تنها مورد تردید نیست بلکه این کشفیات صحت آن‌ها را تأیید نیز کرده است (Hakemi and Sajjadi, 1992). ظرف‌های کلوریتی تپه‌یحیی دارای نقش‌های پیچیده‌ای شبیه به نقوش و شکل‌هایی هستند که در معابد و کاخ‌های سومری و گورستان سلطنتی اور پیدا شده‌اند. آزمایش‌های انجام شده بر روی نمونه‌های مختلف نشان داده‌اند برخی از معادن کلرایت در ۲۵ کیلومتری یحیی، یعنی در جایی که این کاسه‌ها ساخته می‌شده‌اند پیدا می‌شوند. علاوه بر آن همین آزمایشات و مقابله‌ها نشان می‌دهند که محصولات تولیدی تپه‌یحیی تا محوطه‌های بسیار دوری حتی شهر باستانی ماری در شمال سوریه نیز گسترش یافته‌اند.

دو محوطه مهم فلات، یکی در غرب و دیگری در شرق، دارای خصوصیات می‌باشند که در میان شهرهای مکشوفه فلات ایران تا حدودی منحصر به فرد هستند و در عین حال دارای مشترکاتی نیز بوده‌اند. شهر نخست، یعنی شوش از نادر محوطه‌های باستانی است که تقریباً از شش هزار سال گذشته تاکنون، با استثنائاتی همواره مسکون بوده است. این جا بدون شک یکی از نخستین مراکز شکل‌گیری شهری در فلات ایران بوده و منطقه نفوذ خود را تا سرزمین‌های دوردستی گسترش داده و بعدها نیز این خصوصیت مرکزی و مهم خود را تقریباً همواره حفظ کرده و گذشته از زمان ایلامیان در دوره هخامنشی نیز به صورت شهری مهم و پایتخت این امپراتوری جهانی در آمده بوده است. از سری دیگر موقعیت جغرافیایی شوش این امکان را به وجود آورده تا از نخستین سده‌های بنیان‌گذاری با شهرهای میان رودان روابطی نزدیک، چه به صورت تبادل کالا و چه به صورت برخوردهای خصمانه داشته باشد و طی همین ارتباطات و برخوردها از تجربیات شهرهای میان رودانی استفاده کرده و تجربیات خود را نیز به آنان انتقال داده است. نکته دیگر آن‌که شوش نخستین محوطه باستانی ایران است که از حدود ۱۵۰ سال پیش تقریباً به شکل مرتبی مورد بررسی و تحقیق باستان‌شناسان و سایر دانشمندان علوم مربوط به آن بوده و در نتیجه اطلاعات بسیار زیادی در زمینه‌های گوناگون تاریخی، هنری و صنعتی در مورد دنیای باستان را ارائه کرده و در حقیقت یک محوطه باستانی کلیدی با ارزش و مهم به‌شمار می‌رود.

محوطه دوم، یعنی شهر سوخته این بار در شرق نیز در میان محوطه‌های باستانی و شهرهای دوران مفرغ ایران از موقعیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است. اطلاعات به‌دست آمده از این محل خط بطلان بر بسیاری از نظریه‌های قدیمی مبنی بر مرکزیت مطلق تمدنی در میان رودان کشیده است. در حقیقت اطلاعات به‌دست آمده از شهر سوخته به همراه دیگر مناطق

در شمال فلات ایران به خوبی نشان داده‌اند که این حوزه‌های تمدنی با وجود دارا بودن برخی ارتباطات با میان رودان، شهرهایی بوده‌اند که روند تحول شهرنشینی در آن‌ها مستقل از میان رودان صورت گرفته و از نظر فرهنگی و تمدنی به آن‌جا وابسته نبوده‌اند و حتی برعکس در برخی از زمینه‌ها تجربیات آن‌ها به غرب فلات و میان رودان منتقل شده و از تجربیات آنان نیز بهره‌مند شده‌اند. شهر سوخته با مساحت حدود ۱۵۰ هکتاری خود، در کنار شوش و ملیان، از معدود شهرهای بزرگ فلات ایران در دوران مفرغ به‌شمار می‌رفته است. با آن‌که به سبب پیدا نشدن متون نوشته هنوز از نام باستانی این شهر اطلاعی در دست نیست، اما شواهد و مدارک مادی موجود و به‌دست آمده از کاوش‌ها نشان داده‌اند که این‌جا یکی از مهم‌ترین شهرهای باستانی فلات ایران به‌شمار می‌رفته که تقریباً و به‌صورت هم‌زمان دارای ارتباطات تجاری گسترده‌ای با شهرها و اماکن گوناگون بوده است. مهم‌ترین محصولی که از این شهر به میان رودان و سرزمین‌های غربی صادر می‌شده، بلوک‌های نیمه‌تمام و اشیای ساخته شده از سنگ لاجورد بوده است (سید سجادی ۱۳۸۲). در بخش موسوم به منطقه صنعتی این شهر مقدار بسیار قابل توجهی از ضایعات سنگ لاجورد، به شکل تراشه، مهره‌های نیمه‌تمام و ابزار کارهای شکسته و ناقص و همچنین آثار و بقایای کارگاه‌های بسیاری در ارتباط با تولید محصولات ساخته شده از سنگ لاجورد دیده شده است (Fogolini 1998: 71-76) آثار مادی به‌دست آمده از این شهر نشان‌دهنده پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی در هزاره سوم پیش از میلاد است. مرکزیت آن در حوضه رودخانه هیرمند و دریاچه هامون این شهر را در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد به‌صورت پایتخت منطقه درآورده بوده که با شهرها و استقرارهای هر چهار جهت جغرافیایی در ارتباط بوده است: لوحه دوران آغاز ایلامی (سید سجادی ۱۳۸۰ صص ۱۳۱-۱۴۸)، همچنین نشانه‌ها و علائم موجود بر روی سفال‌ها (سید سجادی ۱۳۸۲) و مهرهای استوانه‌ای خبر از ارتباط آن با تمدن‌های غربی و مشخصاً شوش دارند، ارتباطات این شهر با استقرارهای شمالی و آسیای مرکزی به‌خصوص از طریق حضور سفال‌های مشخص این منطقه و همچنین پیکره‌های گلی و نیز برخی از روش‌های تدفینی و آئینی آن روشن می‌شود. شهر سوخته با بخش‌های شرقی فلات نیز دارای روابط مستحکمی بوده که از روی شباهت‌های موجود بین سفال‌های این شهر با موندیگاک در افغانستان و محوطه‌های غرب پاکستان این روابط قابل تشخیص است. برخی از شیوه‌های تدفینی محوطه باستانی مهر گره در پاکستان به همراه سفال‌های وارداتی از محوطه‌های گوناگون این منطقه و از جمله نال (Sajjadi 2003) و یا وجود و استفاده از چوب‌های گرانبهای جنوب هند مانند چوب آب‌نوس (Biasini Costantini et al 2003: 37-41) تأییدکننده این روابط می‌باشند. ارتباطات شهر سوخته با جنوب از

طریق شباهت‌های بسیار زیاد برخی از مواد فرهنگی و نیز روش‌های تدفین و آئینی موجود در این شهر با بمپور و میری‌قلات روشن می‌شود و از سوی دیگر محوطه‌های جنوبی شهر سوخته مراکز ایستگاه‌های مبادلاتی به‌خصوص برای صدور سنگ لاجورد و محصولات تمام شده لاجوردی از طریق دریا به شهرها و استقرارهای سواحل جنوبی خلیج فارس و میان رودان بوده است. در طول سده‌های هزاره سوم پ. م. به احتمال بسیار زیاد شهر سوخته بزرگ‌ترین مرکز واردات سنگ لاجورد از بدخشان و صدور آن به میان رودان بوده است. از سوی دیگر گورستان این شهر با دارا بودن حدود ۴۰۰۰۰ قبر یکی از بزرگ‌ترین گورستان‌های شناخته شده دوران شهرنشینی و بعد از آن در فلات ایران است. یافته‌های مادی این گورستان به همراه سایر یافته‌ها در مراکز مسکونی این شهر اطلاعات بسیار باارزشی درباره جنبه‌های گوناگون یک زندگی شهری به دست داده‌اند: «عمل جراحی جمجمه»، (سید سجادی ۱۳۸۱ الف) صفحه‌ای شبیه به صفحه شطرنج یا نرد، که احتمالاً حدود یک سده از نمونه مشابه آن در اور قدیمی‌تر است، وجود لوله‌های سفالی حمل آب یا فاضلاب، پیدا شدن یکی از قدیمی‌ترین نمونه معرق دنیا بر روی یک شانه چوبی (سید سجادی ۱۳۸۱ ب)، و همچنین شاید کهن‌ترین نمونه‌های گشیز، زیره و پسته و حشی که تاکنون در جهان شناخته شده (Ibid) و صدها نمونه دیگر همگی نشان‌دهنده اهمیت این شهر در دنیای باستان به‌عنوان یک مرکز پیشرفته شهری می‌باشند.

در کنار نمونه‌های مورد اشاره شاید یکی از باارزش‌ترین اشیا یک چشم مصنوعی باشد که در دهمین فصل کاوش در شهر سوخته پیدا شده است. مشاهدات اولیه در روی چشم چپ یک زن تنومند مدفون ۲۵ الی ۳۰ ساله در این قبر نشان داده‌اند که وی در زمان حیات دارای چشم مصنوعی بوده است. مطالعات اولیه نشان داده‌اند که در زیر طاق ابرو و داخل حدقه چشم این زن آثار آبه و عفونت نیز وجود داشته است و به‌علت تماس مداوم بخش زیرین این چشم مصنوعی با پلک چشم به احتمال بسیار زیاد بقایای نسوج ترکیب‌کننده پوست انسان نیز در روی آن باقی مانده است. جنس و ماده‌ای که چشم مذکور با آن ساخته شده هنوز به‌دقت روشن نشده و تشخیص آن به آزمایش‌های بعدی موکول شده است. اما به‌نظر می‌رسد برای ساختن آن از قیر طبیعی مخلوط با چربی جانوری مخلوط استفاده شده باشد. در روی این چشم مصنوعی ریزترین مویرگ‌های داخل کره چشم توسط مقتول‌های طلایی به قطر کمتر از نیم میلی‌متر طراحی شده‌اند و عنبیه آن سفیدرنگ بوده است. مردمک چشم در وسط طراحی شده و تعدادی خطوط موازی نیز در پیرامون مردمک دیده می‌شود. از دو سوراخ جانبی واقع در دو سوی این چشم مصنوعی جهت نگهداری و اتصال آن به حدقه چشم استفاده

می شده است. تدفین مورد اشاره متعلق به اواخر دوره اول استقرار یعنی حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد است.

در حالی که کارگاه‌های صنعتی فعال در تپه یحیی و شهر سوخته تقریباً همزمان هستند اما محصولات تولیدی در این کارگاه‌ها متفاوت بوده‌اند. مقدار سنگ لاجورد پیدا شده در تپه یحیی کم بوده و به همین نسبت مقدار بسیار کمتری سنگ صابون یا کلوریت در شهر سوخته پیدا شده است. وجود همین اختلاف بین محصولات تولیدی این دو محل نشان‌دهنده آن است که مقدار تقاضا برای مصرف این محصولات در بازارهای مصرفی خود فلات ایران کم بوده و در عوض هر دو این شهرها برای پاسخگویی به نیازهای بازارهای بزرگ بین‌المللی آن روز به‌ویژه میان رودان به کار تولید می‌پرداخته‌اند.

تولید کاسه‌های کلوریت در تپه یحیی و اشیاء سنگ لاجورد در شهر سوخته نشانی از گسترش کارهای تخصصی در این دو شهر می‌باشند، اما چگونگی سازماندهی انجام دادن این‌گونه کارهای تخصصی به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. منطقه صنعتی شهر سوخته با توجه به بررسی‌های سطح شهر شناسایی شده، اما از آن‌جا که تاکنون حفاریاتی در این بخش صورت نگرفته تعیین شکل این کارگاه‌ها میسر نیست، ولی به‌نظر می‌رسد کارگاه‌های صنعتی تپه یحیی در فضاهای باز قرار داشته‌اند. در هر حال وجود تأثیرات و نفوذ فرهنگ‌های محلی در این محوطه‌ها نشان از آن دارند که کارهای صنعتی و تجاری انجام شده در این شهرها به احتمال بسیار زیاد تحت کنترل مقامات محلی بوده و الگوهای سازمانی میان رودانی، یعنی کاخ یا معبدی که این عملیات را تحت کنترل خود داشته در این‌جا وجود نداشته و یا این کنترل دولتی در مقیاس بسیار کوچک‌تری اعمال می‌شده است. به این ترتیب به‌نظر می‌رسد همان‌گونه که مدل‌های اقتصادی سرزمین‌های مرتفع با سرزمین‌های پست تفاوت داشته به همان ترتیب وضعیت اجتماعی، گستردگی و فشردگی جمعیت در مراکز شهری سرزمین‌های پست با سرزمین‌های مرتفع، که به‌نظر می‌رسد بیشتر به شکل نوعی کنفدراسیون بین قبایل و جوامع مختلف اداره می‌شده‌اند متفاوت بوده است. علی‌رغم وجود این‌گونه تضادها تا حدودی می‌توان به ارتباطات پایه‌های اساسی شبکه بازارهایی که این دو منطقه را به یکدیگر وصل می‌کردند پی برد.

محوطه دیگر اصلی منطقه شهداد بوده است که با توجه به خطوط اساسی و اصلی آن که در بالا گفته شد به‌نظر می‌رسد در نیمه دوم هزاره سوم پ. م. به بلوغ رسیده است و بنابراین کاوش‌های این محل مطالب و مدارک بسیار با معنایی را ارائه کرده است. با آن‌که نخستین دوره کاوش‌های شهداد در گورستان آن متمرکز شده بود (Hakemi 1997) و تنها در سال‌های اخیر

مناطق مسکونی آن نیز مورد حفاری قرار گرفته است (کابلی ۱۳۷۶) -، با این وجود از همان آغاز حفاریات ثروت و غنای قبرها و اشیای آن نشان می‌داد که این محل در دوران مفرغ یکی از قطب‌های اصلی و اولیه ورود به دنیای تجاری بین آسیای مرکزی و عربستان بوده است. لوت غربی در ارتباط با روند سیاسی و اقتصادی در هزاره سوم به یکی از ایستگاه‌های مهم شبکه راه‌های تبادل بین‌المللی شمرده می‌شده و مطمئناً شهادت تغییرات ریشه‌ای در وضعیت سیاسی اقتصادی این منطقه به وجود آورده بوده است.

داده‌های شهادت نشان می‌دهند در نیمه دوم هزاره سوم پ. م. شرق ایران مرکز یک سلسله تبادلات بسیار نیرومند سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ارتباط با سایر مراکز تمدنی این دوران بوده است. خشکی بسیار، منابع و معادن به ظاهر کم و محدود و کمبود پراکندگی جمعیت در منطقه باعث شده بسیاری از محققان تصور کنند که امکان پیش آمدن و تکمیل روندهای پیچیده فرهنگی در این‌جا وجود نداشته باشد. در حقیقت تا چند دهه پیش، نه تنها شهادت، بلکه تمام منطقه جنوب شرقی ایران تنها به مانند یک زائده شرقی تمدن ایلامی که تحت کنترل شوش و آنشان بوده تلقی می‌شده است.

صدها نشانه مختلف پیدا شده در روی ظرف‌های شهادت به علاوه یک نوشته کوتاه نشان می‌دهد که نوعی نگارش در آن‌جا رایج بوده است (Hakemi 1997). با وجود حضور برخی از عوامل هنر غربی در گورهای قدیمی‌تر شهادت، به نظر نمی‌رسد به سادگی به توان جزئیات سازنده فرهنگ مادی شهادت را به هنر و فرهنگ ایلامی نسبت داد. تعداد قابل توجه اشیاء، زیبایی و ظرافت آن‌ها، مواد اولیه گرانبهایی که در ساخت آن‌ها به کار برده شده، همگی می‌توانند دلایلی بر وجود جامعه‌ای ثروتمند و سازمان داده شده در شهادت باشند.

در هر حال اگر هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای درباره ترکیب سیاسی شهادت و منطقه زیر نفوذ آن پیدا نشده و این مشکل کماکان لاینحل باقی مانده، اما یافته‌های گورهای این شهر به شناسایی بسیاری از مواد فرهنگی پیدا شده - اغلب به صورت غیرقانونی - در باکتریانا، مرغیانه و افغانستان شمالی کمک فراوان نموده است (Sarianidi 1992: 107-134). ارتباطات میان اشیاء پیدا شده در مرغیانه و باکتریانا با اشیاء شهادت، چه از نظر فنی و هنری و چه از نظر شکلی و شمایل، به خصوص در اشیاء سنگی و فلزی و مهرها و تزیینات بسیار زیاد است. گستردگی این ارتباطات آن‌قدر فراوان و شباهت‌ها آن‌چنان زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را تنها به احتمال برقراری و وجود یک شبکه تجاری ساده منسوب کرد. ارتباطات شهادت با مرغیانه و باکتریانا تنها به شباهت‌های مادی و یا مبادلات تجاری ساده منحصر نمی‌شده، بلکه این اماکن همچنین از طریق یک سلسله عوامل ایدئولوژیکی مشترک - با یکدیگر مرتبط می‌شده‌اند تا جایی که



تصور می‌شود به‌خاطر این‌گونه اشتراکات، حتی ساختارهای سیاسی و باورهای مذهبی این شهرها شبیه به یکدیگر بوده‌اند. با آن‌که توضیحات و دلایل تاریخی کافی برای تشریح چرایی این درجه بالای شباهت و یکسانی حیرت‌انگیز در دست نیست، اما با این وجود عمق اهمیت این ارتباطات را نمی‌توان تنها با عباراتی کلی چون «ارتباط فرهنگی» و یا عباراتی چون «سنت‌های مشترک فرهنگی» که ارزش عملی چندانی ندارند توضیح داد. با توجه به این موضوع که ارتباطات موجود بین تمدن باکتریا-مرغیانه، در آخرین سده‌های هزاره سوم با جاهای دیگر نیز قطع نشده بوده، شاید علت توسعه و گسترش شهداد به‌صورت یک بازار واقعی که بازرگانان و نمایندگان تجاری آن در کلیه بازارهای بین‌المللی آن زمان حضور داشته‌اند و پیرامیه آن زمان تاریخی را «دوره بزرگ تبادلات داخل دنیای ایرانی» خوانده (Amiet 1986) بتوان بهتر توضیح داد.

انباشت و تجمع بیش از حد ثروت و پیشرفت‌های اقتصادی منطقه در نیمه دوم هزاره سوم پ. م. با ظهور شکل‌های اداری و سیاسی در منطقه کرمان غیرقابل انکار است پس از حدود سال‌های ۲۳۰۰ پ. م. به احتمال بسیار زیاد شهداد، تبدیل به یک واقعیت «شهری» اصیل در شرق ایران می‌شود و تنها یکی دو سده بعد، شهر سوخته و به همراه آن تمدن حوزه هیرمند از صحنه ژئوپولیتیک جهان باستان تقریباً محو می‌شوند. با به‌وجود آمدن این خلأ در اواخر هزاره سوم پ. م. ارتباطات فرهنگی بین منطقه‌ای، میان نواحی کرمان-لوت، باکتریا-مرغیانه، و منطقه بولان/کوئته (دوره VII مهرگره، نوشاورو و سیبری) (Jarrige 1986: 63-113) در بلوچستان پاکستان (Tosi, 1982: 32-46) به‌صورت قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند. نشانه‌های ظهور این پدیده به‌خصوص در زمینه تولیدات اشیای لوکس و تشریفاتی و همچنین در ارزش‌های ایدئولوژیک برخی از اشیاء مانند جواهرات، مهرها، مجسمه‌ها، اشیاء تشریفاتی و اسلحه‌ها دیده می‌شوند. کلیه این مدارک و شواهد نشان‌دهنده اشتراکات موجود بین نخبگان کلیه این مراکز سیاسی-فرهنگی بوده که مشروعیت تمامی را به آنان می‌داده است.

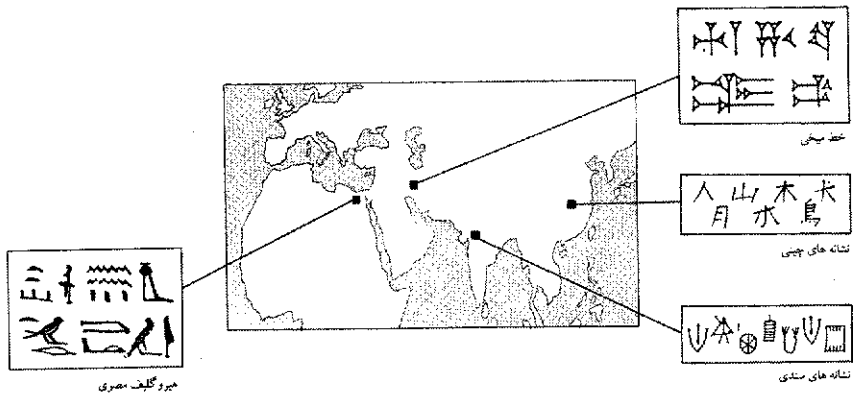
### نتیجه‌گیری

پیش‌تر اشاره شد که در پایان هزاره سوم پ. م. بحرانی در روند پیشرفت تمدن شهری در کلیه فلات ایران و بخش‌های وسیعی از آسیای مرکزی پیش آمد که مناطق وسیعی را تا منطقه سند در برگرفت. در این زمان شهرهای بزرگ از بین رفته و روستاهای کوچک‌تری به جای آن‌ها به وجود آمدند. این بحران، به‌جز شوش که به‌خاطر موقعیت خاص آن در خوزستان و نزدیکی با

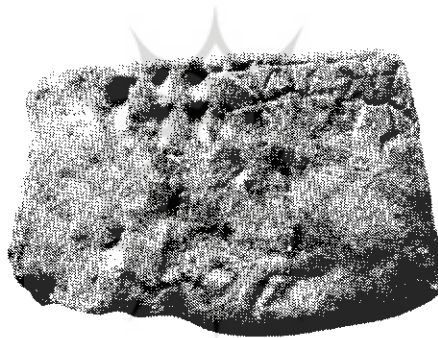
مناطق میان رودان، که همواره دارای روابط ویژه‌ای با آن بوده، دامنگیر کلیه مناطق دیگر فلات ایران و یا در حقیقت بخش‌های مهمی از آسیای غربی شد در حالی‌که در میان رودان با وجود تمام مسائل و مشکلات سیاسی که در طول هزاره سوم پیش آمده هرگز بحرانی چنین گسترده روی نداده است. علت اصلی به وجود آمدن این بحران در فلات ایران را مشکل بتوان شناخت. یکی از علت‌های به وجود آمدن این بحران، شاید سقوط شهرها به مثابه ارگانیک‌سومی بوده که پیکره اصلی تجارت و شهری‌گری برای مراکز کوچک‌تر اطراف خود به‌شمار می‌رفته‌اند یا شاید افزایش بیش از حد جمعیت در این مراکز که قدرت جذب کامل آن‌ها را نداشته‌اند بوده و یا شاید به‌خاطر جابه‌جایی اقوام نژادی و یا بالأخره شاید تمام این عوامل دست به دست هم داده و باعث تخلیه تدریجی مراکز شهری شده و الگوهای زندگی روستایی مجدداً به جای الگوهای شهرنشینی انتخاب شده‌اند. به این ترتیب، دیگر و پس از پایان نخستین سده‌های هزاره دوم پ. م. و تا پایان سده‌های شانزدهم تا سیزدهم پ. م. مراکز شهری عمده‌ای در نیمه شرقی ایران دیده نمی‌شوند.

اما به وجود آمدن این بحران‌ها و تغییرات بعدی الگوهای استقراری به معنای سقوط کامل جوامع نبوده، زیرا سده‌های بین اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پ. م. شاهد نوآوری‌های بسیاری در فن‌آوری ساخت سفال و فلزگری در مناطق مختلف بوده است. از سوی دیگر چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، شرایط محیط زیستی موجود در فلات ایران بسیار سخت بوده و کمتر اجازه گسترش شهرهای بسیار بزرگ را می‌داده است. این شرایط زیست محیطی برخلاف نظام‌های زیست محیطی دیگر در سایر مناطق خاورمیانه بوده است. یک نظام شهری‌گری بزرگ و وسیع نمی‌توانسته در فلات ایران و در شرایط طبیعی موجود این منطقه برای سالیان متمادی دوام بیاورد و لازم بوده شرایط انعطاف‌پذیر دیگری، برای گسترش استقرارها، نگهداری و گسترش سنت‌ها و فن‌آوری‌های مرتبط با فرهنگ مادی حتی در صورت قطعه‌قطعه شدن جوامع بزرگ، در استقرارهای کوچک‌تری در این منطقه به‌وجود آید. بالأخره پدیده شهرنشینی در فلات ایران، اما این بار مطابق با شرایط زیست محیطی هر منطقه از فلات، به رشد خود ادامه می‌دهد.

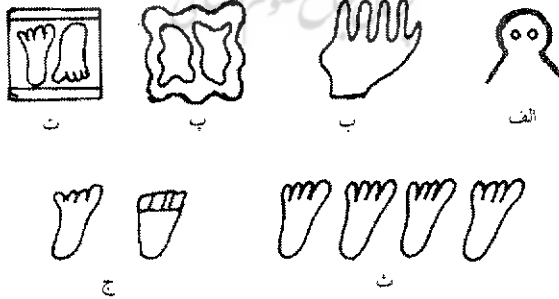




شکل‌گیری نخستین کوشش‌ها برای نویسنده‌گی



پروژه آغاز ایلامی شهر سوخته



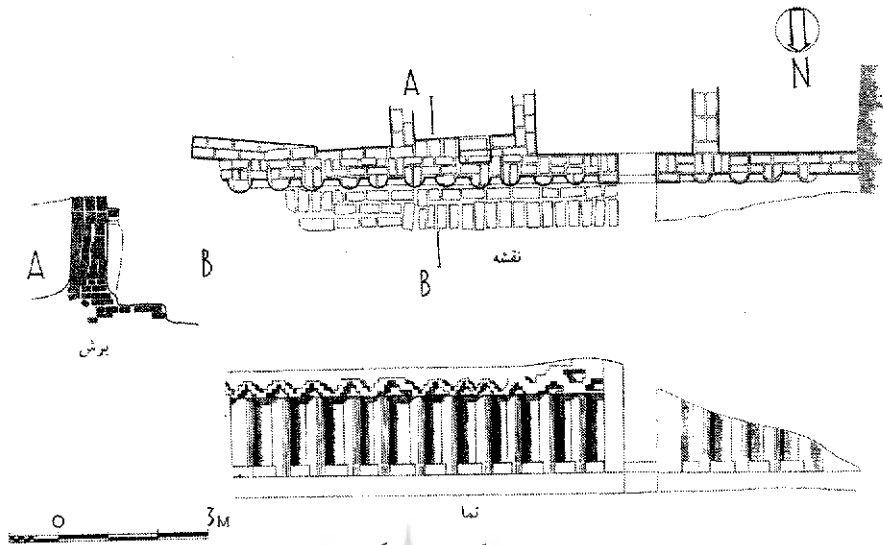
نشانه‌های شهادت به شکل اعضای بدن



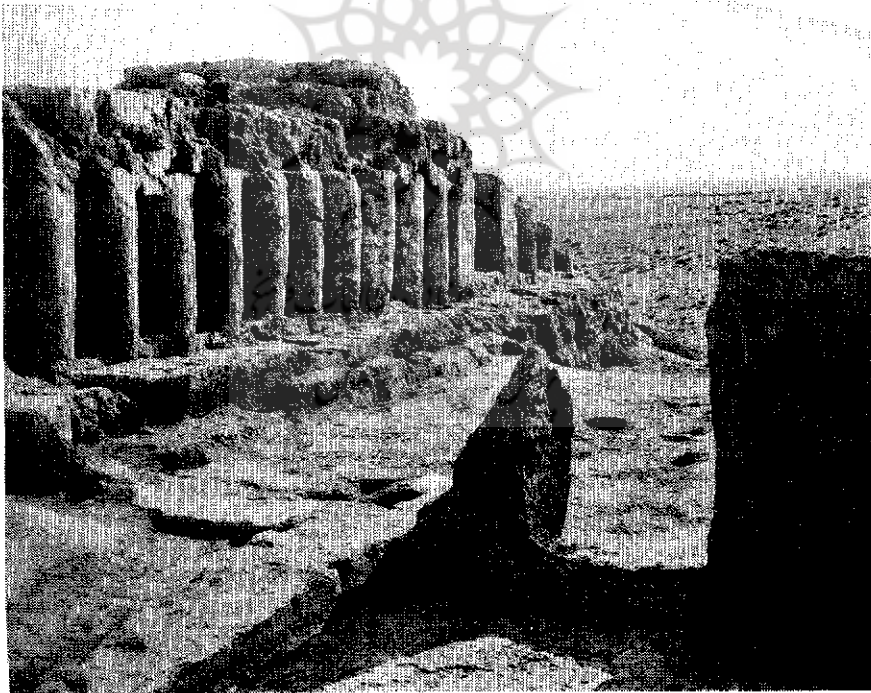
خانه‌ها و خیابان‌های موهنجودارو



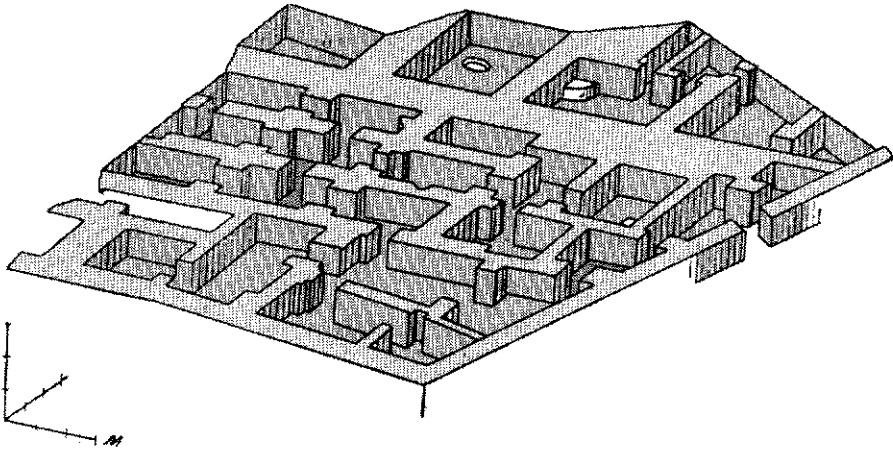
محلات مسکونی بخش شرقی شهر سوخته



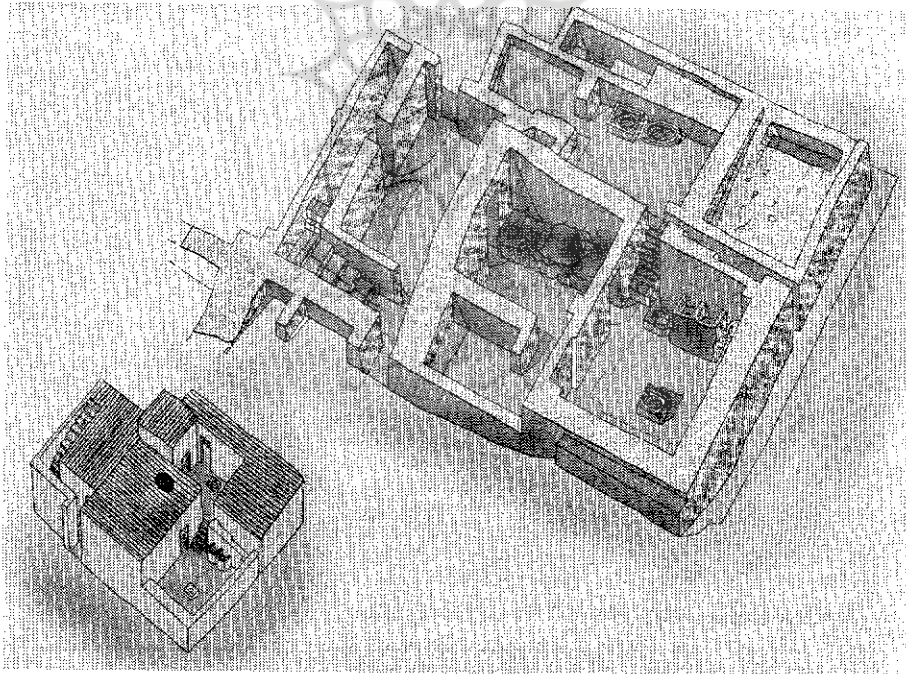
کاخ موندیگاک



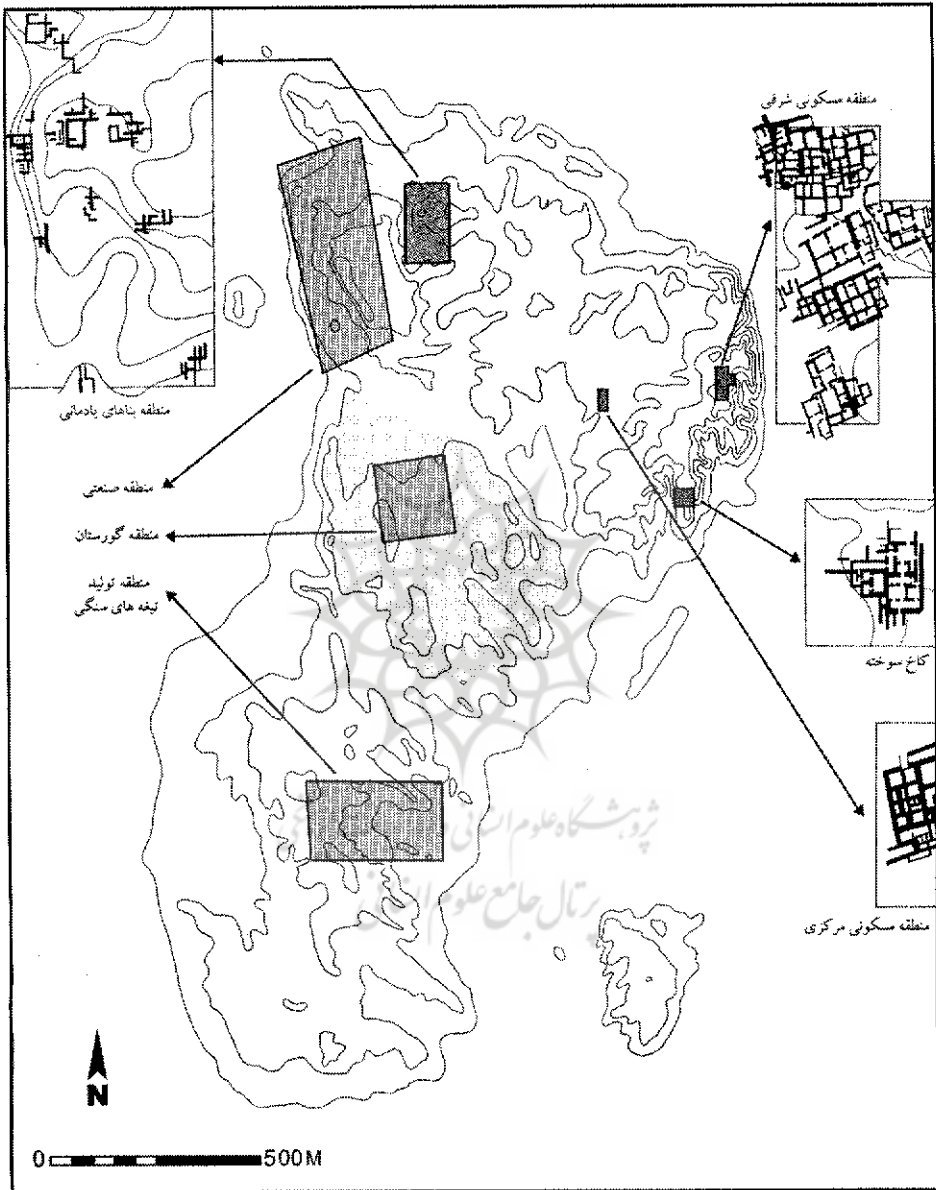
ستون‌های جبهه غربی کاخ موندیگاک دوره VI ا



یک محله مسکونی در نمازگاه

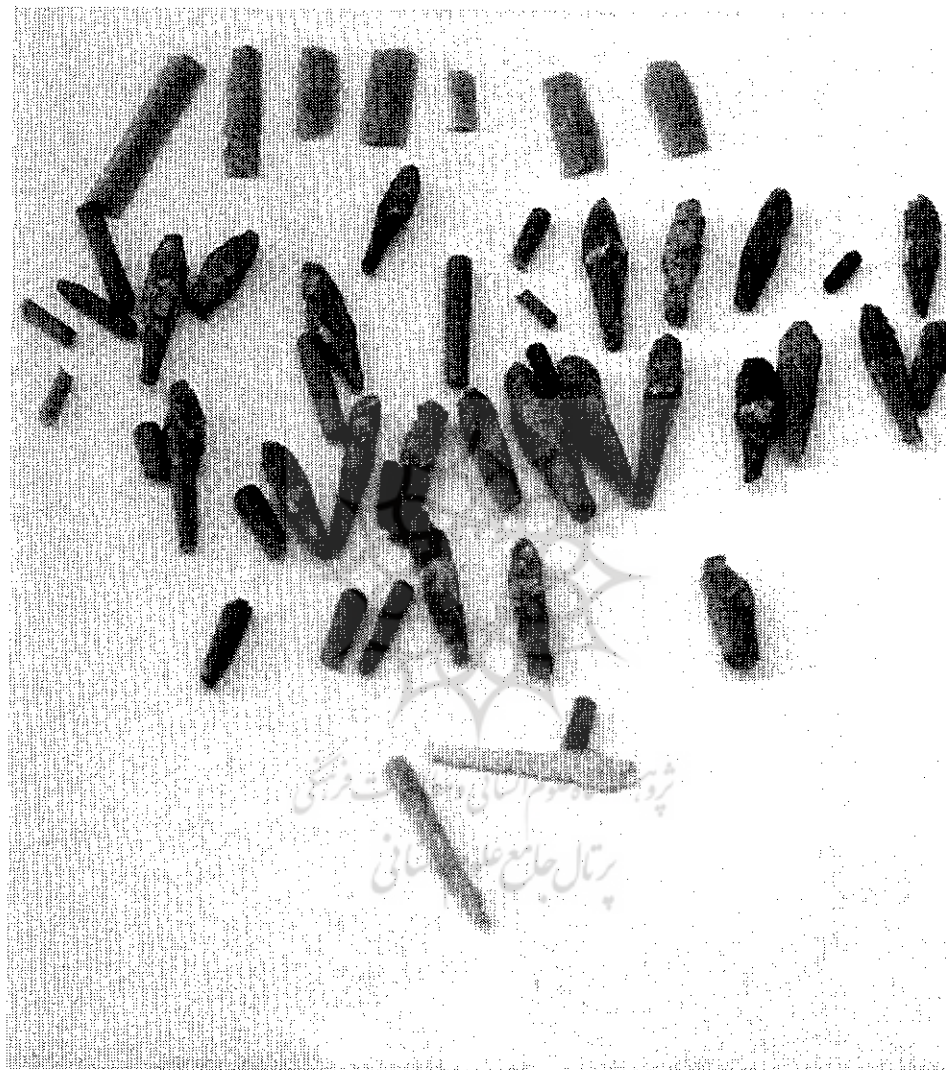


خانه‌ای از دوره دوم استقرار در شهر سوخته

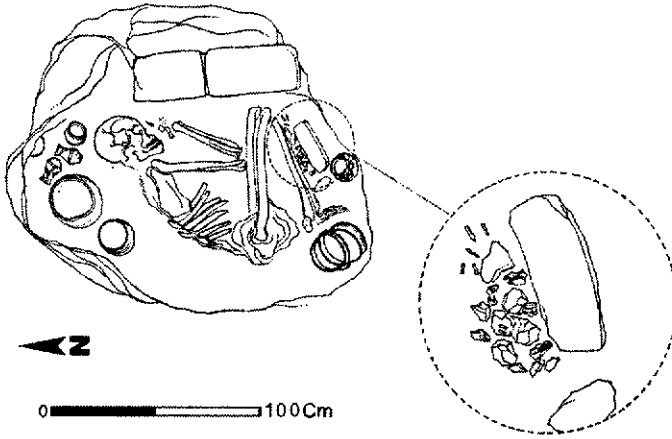


شهر سوخته. محلات گوناگون

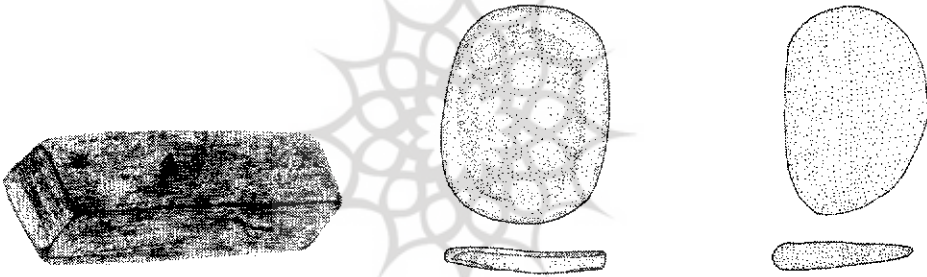




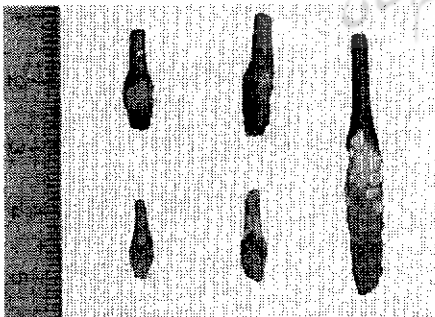
ابزار کار سنگی



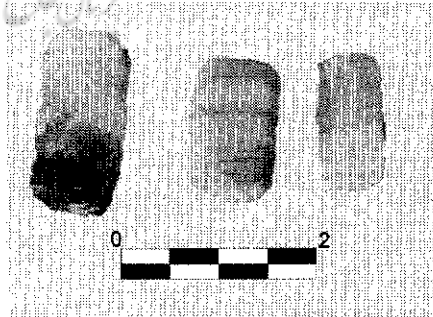
تدفین یک صنعتگر در شهر سوخته



الف. تدفین شماره ۲۵۱۱/۵ ب. تدفین شماره ۱۷۱۳/۸ پ. تدفین شماره ۱۵۱۹/۸  
ابزارهای سنگی. شهر سوخته



نوک مته‌های یشمی. شهر سوخته



مهره‌های نیمه‌تمام. شهر سوخته

الف

شماره	نشانه	شهرسوخته	شهاداد	یحیی	آغاز ایلامی	هارابا
۱	—	*		*	*	
۲	/	*	*			
۳	///	*		*	*	*
۴		*		*		
۵		*	*	*	*	*
۶	⤵	*	*			
۷		*		*		
۸		*	*	*		

ب

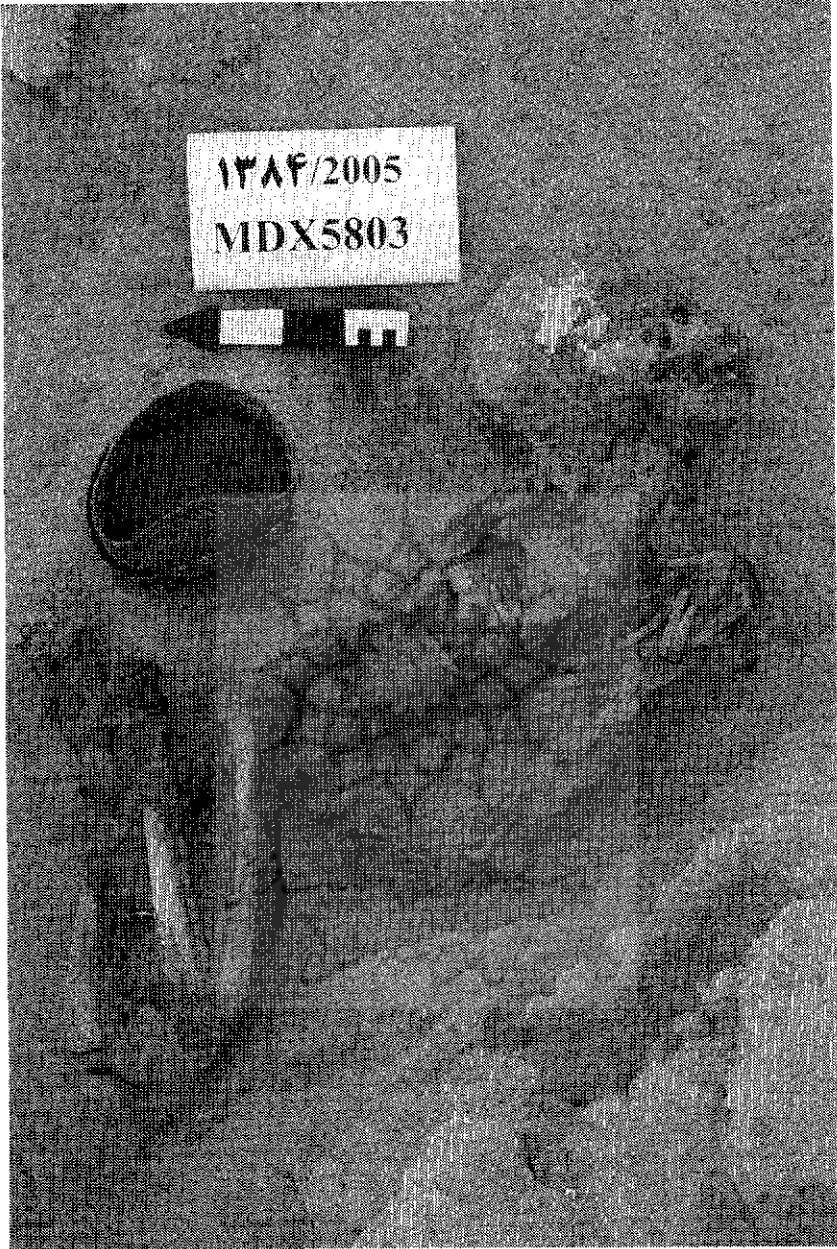
شماره	نشانه	شهرسوخته	شهاداد	یحیی	آغاز ایلامی	هارابا
۹	∨	*	*			
۱۰	∟	*	*	*	*	
۱۱	*	*	*	*	*	
۱۲	X	*	*	*		
۱۳	+	*	*	*		*
۱۴	X	*	*			
۱۵	+	*		*		
۱۶	N	*	*			

ج

شماره	نشانه	شهرسوخته	شهاداد	یحیی	آغاز ایلامی	هارابا
۱۷	∨	*	*			
۱۸	∨	*	*	*		
۱۹	∟	*		*	*	
۲۰	∨	*		*	*	*
۲۱	∨	*	*	*	*	*
۲۲	∨	*	*			
۲۳	∨	*		*		*
۲۴	+	*		*		*

د

شماره	نشانه	شهرسوخته	شهاداد	یحیی	آغاز ایلامی	هارابا
۲۵	∨	*	*		*	
۲۶	∟	*	*	*		
۲۷	∨	*	*	*		
۲۸	S	*	*			
۲۹	P	*		*		
۳۰	∨	*		*		
۳۱	∨	*		*		
۳۲	X	*	*	*	*	*



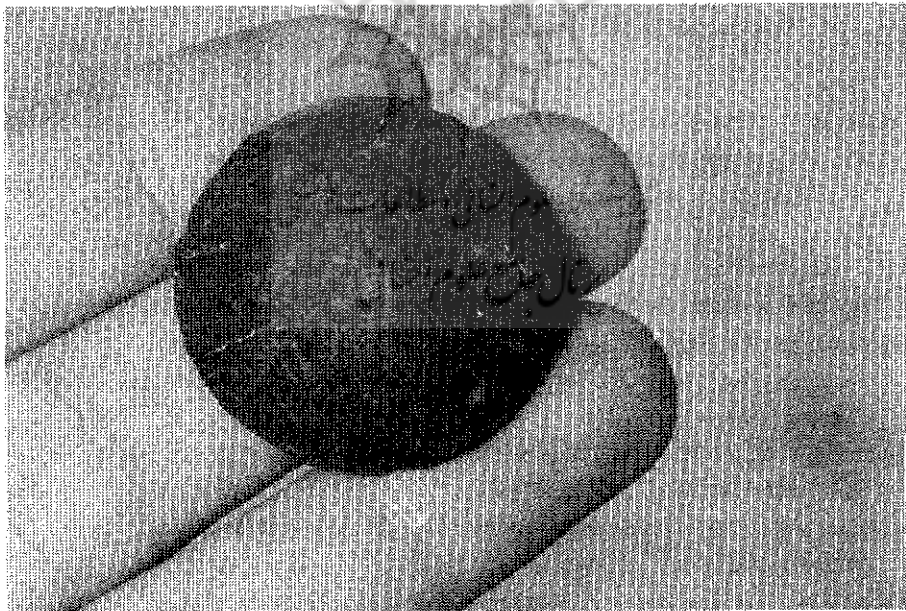
تدفین شماره ۵۸۰۳



دو سبد حصیری تدفین شماره ۵۸۰۳



تدفین سردابه‌ای شماره ۷۱۱



چشم مصنوعی

### منابع

- اسمیت، فلیپ، ۱۹۸۶، بررسی دوران دیرینه سنگی در ایران. (تلخیص و ترجمه عزت‌الله نگهبان). مؤسسه آمریکایی مطالعات ایرانی.
- سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۰، «گل‌نوشته دوران آغاز ایلامی»: مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال هفتم، شماره پیاپی ۱۵.
- سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۱، الف. «نخستین شواهد جراحی در ایران پیش از تاریخ: جمجمه L شهر سوخته»: نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور ۱.
- سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۱، ب. شهر سوخته ۱۳۷۶-۱۳۸۰. پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران.
- سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۲، جواهرسازی و مهره‌سازی در شهر سوخته. پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور - فرمانداری شهرستان زابل.
- سید سجادی، سید منصور، ۱۳۸۳، «نشانه سفالگران در شهر سوخته» نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی ۵. کابلی میر عابدین ۱۳۷۶ «گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان‌شناسی دشت لوت در محوطه باستانی شهداد»: گزارش‌های باستان‌شناسی (۱) مهرماه ۱۳۷۶ صص. ۸۹-۱۲۴.
- مجیدزاده یوسف، ۱۳۸۲، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق. سازمان میراث فرهنگی. تهران.
- Aniet, P. (1986) "L'âge des échanges inter-iraniens 3500-1700 avant J.C." (*Notes et Documentes des Musée de France* 11).
- Besensval, R. (1994) "The (1992-1993) Field Seasons at Miri Qalat: New Contributions to the Chronology of Protohistoric Settlement in Pakistani Makran": A. parpola, P. Koskallio (eds.), *South Asian Archaeology* (1993). Helsinki, Vol. II: 81-92.
- Biasini Costantini L., Costantini L. and Sajjadi, S.M.S. (2003). "Le spezie nella documentazione archeologica: Coriandolo, cumno e terebentino nel sito protostorico di Shahr-i Sokhta, Sistan, Iran": *AROMATICA, Essenze, profumi e spezie tra Oriente e Occidente*. Pp. 37-41.
- Biscione, R; Tosi M. (1979), *Protostoria degli stati Turanici*. Supplemento n. 20 agli ANNALI- vol. 39, fasc. 3.
- Bulgarelli G.M. (1972), "Tepe Hissar. Preliminary Report on a Surface survey, August 1972": *East and West*, XIV, 15-28.
- Caldwell, J.R. (1967), *Investigations at Tal-I Iblis* (Illinois State Mus. Prelim. Report n. 9) Springfield.
- Casal. J.M. (1961), *Fouilles de Moundigak* (Memoires de la Delegation Archeologique Francaise en Afghanistan, 17). Paris.



- Damerow, P and Enguland R.K. (1989), *The Protoelamite Texts from Tepe Yahya* (The American School of Prehistoric Research Bulletin, 39) Cambridge, Mass.
- Deshayes, J. (1973), "Rapport Preliminaire sur la Neuvieme Campagne de Fouille Tureng Tepe 1971": *IRAN XI*, 141-152.
- \_\_\_\_\_ (1976), *Les fouilles recents de Tureng Tepe, La Terrasse haute de la fin du IIIe millenaire*. Comptes-Rendus des seances de l'Academie des Inscriptions et Belles-Lettres. Pp. 522-530.
- Dyson, H.R. and Howard S.M. (eds.), (1989), *Tappeh Hesar. Reports of the Restudy Project (1976)*. Torion.
- Ghirshman, R. (1939), *Fouilles de Sialk près de Kashan, 1933, 1934, 1937*.
- Gubaev, A., G.Koshelenko and M.Tosi (ed.) 1998, *The Archaeological map of the Murghab Delta. Preliminary Reports (1990-1995)*. ISIAO-Rome.
- Jarrige, J.F. (1986), "Excavations at Mehrgareh-Nausharo": *Pakistan Archaeology* 10-22: 63-122.
- Fogolini, (1998), "L'area di lavorazine del lapislazzuli nei quadrati EWK-EWP": *Perle Orientali*. Museo Nazionale D'Arte Orientale, Roma. Pp. 71-76.
- Hakemi, A. (1997), *Shahdad. Archaeological Excavations of a Bronze Age Center in Iran*. Translated and Edited by S.M.S. Sajjadi. ISMEO, Rome.
- Hakemi A. and Sajjadi, S.M.S. (1992), "Shahdad. Excavations in the context of the Oasis Civilization" in: G. Ligabue, S. Salvatori (eds.), *Bactria an Ancient Oasis Civilization from the Sands of Afghanistan*, Venezia.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. (1971), "The Protoelamite Settlement at Tepe Yahya" in *IRAN IX*, pp. 87-96.
- \_\_\_\_\_ (1972), "Trade Mechanism in Indus-Mesopotamian Interrelations" in: *Journal of the American Oriental Society* 92:2:222-9.
- \_\_\_\_\_ (1988), "The Intercultural Style carved Vessels" in *Iranica Antiqua* 23, pp. 45-95.
- Lombardo, G. (2001), "Lo sviluppo culturale nell'altopiano iranico" in *Antica Persia*. pp. 7-14.
- Masson, V.M. (1988), *Alym-depe*. Translated by Henry N. Michael. He university Museum, University of Pennsylvania, Philadlphia.
- Masson, V.M. and Sariaadini, V.I. (1972) *Central Asia, Turkmenia before the Achaemenides*, London.
- Potts, D., (1993), "Patterns of Trade in Third-millennium BC Mesopotamia and Iran" in *World Archaeology* 24/3: 379-402.

- Prickett, M. (1986) "Settlements during the Early Periods" in: Lamberg-Karlovsky & Beale (eds.) *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975*, American School of Prehistoric Research Bulletin 38.
- Sajjadi, S.M.S. (2003), "Excavations at Shahr-i Sokhta. First Preliminary report on the Excavations of the Graveyard, (1997-2000)": *IRAN XLI*. 21-97.
- Salvatori, S., Tosi M. and Vidale, M. (2001) "Crocevia dell' Asia. L' Iran orientale e l'evoluzione delle civiltà protostoriche ad oriente della Mesopotamia e la ricerca italiana in Iran." in: *Antica Persia*, pp. 32-37.
- Schmidt, E.F. (1937), *Excavations at Tepe Hissar Damghan*. Philadelphia
- Sarianidi, V.I. (1965), "Southern Turkmenia and Northern Iran. Ties and Differences in very ancient Times": *East and West*, 21, 291-310.
- Sarianidi, V. (1992), "Soviet Excavations in Bactria: The Bronze Age": G. Ligabue and S. Salvatori (eds.) *Bactria. An Ancient Oasis Civilization from the sands of Afghanistan*. Pp. 107-134. Venezia.
- Tosi, M., (1982), "Baluchistan in Prehistory: Reversing the Center-Prephery Paradiagram for a Future Generation of Studies": *Newsletter of Baluchistan Studies* 1,; 32-46.
- Wertime, Th. A. (1967), "A Metallurgical Expedition through the Persian Desert" in: Caldwell (ed.). *Investigations at Tal-I Iblis* (Illinois State Mus. Prelim. Report n. 9) Springfield.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی